

فصلنامه‌ی لسان‌مبین (پژوهش ادب عربی)  
(علمی-پژوهشی)  
سال سوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ششم، زمستان ۱۳۹۰

بدیعیّه سرایی در ادب پارسی و عربی \*

مجاهد غلامی  
دانشجوی دوره‌ی دکتری دانشگاه اصفهان  
دکتر حسین آقاحسینی  
دانشیار دانشگاه اصفهان

چکیده

پا به پای تکوین بلاغت در زبان عربی و پارسی و با این قصد که چیرگی و مهارت در صناعات و محسنات ادبی نموده شود و قدر و قربی برای شاعر فراهم آورد، گروهی از شاعران ایرانی و عرب طرح سرودن قصیده‌هایی را ریختند که شاعر در هر بیت از آن، آوردن یک یا چند صنعت بدیعی در معنای عام و شامل، عناصر دانش بیان و تا حدّی معانی را بر خود التزام می‌کرد و در واقع فرهنگ مختصری از بلاغت را با سروده‌ی خود عرضه می‌داشت. این قصیده‌ها که بعدها به «بدیعیّه» موسوم شدند، نخست در شعر پارسی و کمی پس از آن در شعر عربی رواج یافت. قصاید بدیعیّه در هر یک از این دو زبان ویژگی‌ها و مشخصه‌هایی دارند که آن‌ها را از بدیعیّات دیگر باز می‌نمایاند. این مقاله، ترجمان بدیعیّه سرایی در دو زبان پارسی و عربی، سیر تاریخی و بیان تفاوت‌ها و تشابهات آن‌هاست.

واژگان کلیدی

بلاغت، بدیع، قصیده‌ی مصنوع، بدیعیّه.

---

\* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۲۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۱۱/۲۹  
نشانی پست الکترونیکی نویسنده: mojahed-gholami@yahoo.com

## ۱- بدیع؛ از در هم آمیختگی با بیان و معانی تا تشخیص

در بلاغت عربی تا پیش از آنکه سکاکی (م ۶۲۶ ه ق) بر بنیان نظریه های بلاغی عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۱ ه ق) در دو کتاب «دلایل الاعجاز» و «اسرار البلاغه» و نظریه های زمخشری (م ۵۳۸ ه ق) در کتاب «کشاف»، آنچه را که امروزه به صنعت های بدیعی شهره است، از دیگر شاخه های بلاغت، یعنی معانی و بیان جدا کند، علم بدیع حد و مرز مشخصی نداشته و اغلب از آن، بلاغت در معنای عام خود مستفاد می شود.

چنانکه جاحظ (م ۲۵۵ ه ق) وقتی برآنست تا بر خلق و خوی عرب ستای و شعوبی ستیز خود بلاغت را به عرب مخصوص دارد، از آن به لفظ بدیع نام می برد: «والبَدِيعُ مَقْصُورٌ عَلَى الْعَرَبِ وَ مِنْ أَجْلِهِ فَاقَتْ لُغَتَهُمْ كُلَّ لُغَةٍ وَ أَرَبَتْ عَلَى كُلِّ لِسَانٍ.» (جاحظ، بی تا، ج ۴: ۵۵ و ۵۶)

ابن معتمر (م ۲۹۶ ه ق) نیز «کتاب البدیع» را که به عنوان نخستین نوشته‌ی مستقل بلاغی در ادبیات عربی محسوب می شود، در سال ۲۷۴ هجری و به قصد ردّ شعوبیه که قایل به نوظهور بودن بدیع و ابداع آن به دست نوخاستگان بوده اند، نوشته (ابن معتمر، ۱۹۴۵: ۱۷ و ۱۸) و برخی از عناصر مطرح در دانش بیان و معانی را نیز ذیل عنوان بدیع گردآورده است. وی در بخش نخست کتاب، پنج فنّ اساسی استعاره، جناس، مطابقه، ردّ الاعجاز علی ما تقدّمها و مذهب کلامی و در بخش دوم، سیزده گونه از محسنات شعر را که شامل التفات، تعریض، الکنایه و حسن تشبیه می شود، بررسی کرده است. روشن است که بدیع در نظر ابن معتمر با بیان و معانی آمیخته شده و به مفهوم کلی بلاغت آمده است.

اگر چه قدامه بن جعفر، ابو هلال عسگری، ابن رشیق قیروانی و جز ایشان پس از ابن معتمر، نوآوری ها و نوگویی هایی در تدوین و تبویب مباحث بلاغی داشته اند، اما همچنان بدیع در آثار ایشان بی تشخیص مانده است.

جارالله زمخشری نخستین کسی است که به روشنی، معانی و بیان را از یکدیگر جدا کرده و چیرگی در این دو فن را شرط اساسی برای تفسیر قرآن کریم دانسته است. (زمخشری، بی تا: ۱۶) در نهایت سکاکی که به راستی میراث دار تجربه ها و آموخته های بلاغی پیش از خود است، در کتاب «مفتاح العلوم»، فنّ بدیع را از دو فنّ معانی و بیان جدا کرده و اولین گام ها را برای استقلال و تشخیص این شاخه از بلاغت بر می دارد. منتها وی این شاخه از بلاغت را وجوه تحسین کلام قلمداد کرده و قسمی از آن را به لفظ و قسم دیگر را به معنا راجع دانسته است. (سکاکی، ۱۳۵۶: ۲۰۰)

دید و داوری صاحب‌مفتاح در تقسیم صنایع بدیعی، پس از وی در بسیاری از کتاب‌های بلاغی جاری شد. تشخیصی که مباحث متعلق به دانش بدیع در مفتاح‌العلوم سگاک‌ی یافت، با نام‌گذاری آن‌ها به «بدیع» جلوه و جمال خود را به تمامی حاصل کرد. این نکته مدیون بدرالدین بن مالک (م ۶۸۶هـ.ق)، فرزند ناظم صاحب‌نام الفیه است. وی در کتاب «المصباح فی علوم المعانی و البیان و البدیع» برای نخستین بار دانش بدیع را از معانی و بیان جدا نموده و آن را «معرفت توابع فصاحت» تعریف کرده است. (ابن مالک، بی تا: ۱۵۹)

در نوشته‌های بلاغی پارسی نیز چنین در هم آمیختگی‌هایی میان مباحث سه دانش معانی، بیان و بدیع دیده می‌شود. به ویژه آنکه چون بلاغیون پارسی در تألیفاتشان عمدتاً به «حدایق السحر» رشیدالدین وطواط (م ۵۷۳هـ.ق) که خود از روی «ترجمان البلاغه» رادویانی نوشته شده است و نیز «المعجم فی معاییر اشعار العجم» شمس قیس رازی چشم داشته‌اند، تا مدت‌ها پس از تقسیم ابواب بلاغت در میان اعراب و تشخیص هر یک به نام‌های معانی، بیان و بدیع همچنان آن‌ها را به هم می‌آمیزند و در کنار یکدیگر مورد معرفی و بحث قرار می‌دهند. شمس قیس رازی بنا بر تلقی رایج در میان بلاغیون پیش از خود، آرایه‌های بدیعی را «مصنوعات شعر» و «مستبدعات نظم» می‌داند و آنها را «مستحسنات صنعت» می‌نامد. وی بر آنست که این آرایه‌ها «از قبیل متکلفات اشعارست که جز به امعان نظر و ادمان فکر مثل آن دست ندهد و مانند آن میسر نشود». (شمس قیس رازی، ۱۳۶۰: ۴۳۲)

برای نخستین بار شمس فخری اصفهانی در «معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی» که در سال ۷۴۴ هجری تألیف و به شاه‌شیخ ابواسحاق اینجو تقدیم شده است، بدیع را به مثابه‌ی یک علم نام برده و تعریف می‌کند:

«بدان آیدک الله بصنایعه که علم بدیع، علمی گزیده و عملی پسندیده [است] و آن را فضلالی ماتقدم از علم بیان اخراج کرده‌اند و ارباب براءت و اصحاب بلاغت را از اکتساب آن چاره نباشد.» (شمس فخری، ۱۳۸۹: ۲۴۷)

نوگویی شمس فخری به اثر خود وی موقوف می‌شود و دیگر کتاب‌های بلاغی پس از وی، نظیر «دقایق الشعر» تاج الحلاوی، آثار شرف‌الدین رامی، «بدایع الصنایع» عطاالله محمود حسینی نیشابوری، «بدایع الافکار» واعظ کاشفی و... با تأثیراتی که با فراز و فرود‌هایی از بلاغت عرب گرفته‌اند، از نظر در هم آمیختن بیان و معانی و بدیع، عدیل و همتای یکدیگرند و باید مدتی بگذرد تا «تلخیص» خطیب قزوینی (م ۷۳۹هـ.ق) و «مطول»

تفتازانی (م ۷۹۲هـ.ق) نقش خود را در جدا کردن شاخه‌های سه گانه‌ی علوم بلاغی در نوشته‌های پارسی ایفا کنند.

در زمانی که بدیع در بلاغت پارسی و عربی سیر تکوینی خود را می‌گذراند، شاعران قصیده‌هایی را نیز به هر دو زبان سرودند که بعدها به «بدیعیّه» موسوم شد؛ قصایدی که بلاغت و مباحث متعلّق به آن را از دریچه‌ای دیگر می‌دید و تفسیر می‌کرد.

## ۲- چیستی بدیعیّه

در ادبیات پارسی، اگرچه در میان همه‌ی شاعران و بر همه‌ی قصیده‌ها نام گذاری قصاید، سنتی ناروا و ناآشنا نبوده است، با این حال دیوان خاقانی از این بابت مثال زدنی است. تعدادی از قصیده‌های این شاعر دیر آشنا، به نام‌هایی که بر آن‌ها نهاده شده است، برای ما شهره و آشنایند؛ مانند: «ترنم المصاب»، «منطق الطیر»، حیح سروده‌های «حرز الحجاز»، «کنز الرکاز» و «نهضة الارواح و نهضة الاشباح».

برخی رویدادها و روایت‌های تاریخی و یا بافته‌های ذوقی و افسانه‌های ساختگی، گاه در این تسمیه‌ها نقش داشته‌اند؛ مانند: شهرت قصیده‌ی کعب بن زهیر به «برده» و قصاید سبعی‌ی دوره‌ی جاهلی به «معلّقه». همچنین عرب، شش هفت‌گانه‌ی دیگر بر هفت‌گانه‌ی معلّقات افزوده و آن‌ها را بر مبنای ذوق خود و آنچه در آن‌ها می‌دیده است، به مجمرات، منقیات، مذهبات، مرثی، مشوبات و ملحمت موسوم کرده است. (فاخوری، ۱۳۸۸: ۱۷۲)

جز این، رسم و راه‌های متداولی برای شناختن و شناساندن قصیده‌ها وجود داشته است: «۱- از نظر ردیف و قوافی که چون قافیه مبتنی بر حرف الف باشد، آن را قصیده‌ی الفی نامند، و چون باء باشد، بائیه و تاء باشد، تائیه گویند، و بر این قیاس در سایر حروف. و چون قافیه با ردیف باشد، آن را مردّف و به این مناسبت بیت و قصیده را نیز مردّف خوانند. ۲- از نظر تشبیب و تغزلی که برای زمینه‌سازی در مقدمه‌ی قصیده گفته‌اند که مثلاً اگر تشبیب قصیده در وصف بهار باشد، آن قصیده را بهاریه و چون در وصف خزان باشد، آن را خزانیه گویند و همچنان اگر وصف طلوع و غروب آفتاب و تشبیهات هلال باشد، آن را طلوعیه و غروبیه و هلالیه نامند.

۳- از نظر موضوع و مقصود اصلی شاعر و مضامین قصیده، چنانکه اگر در مدح و ستایش باشد، آن را قصیده‌ی مدحیه گویند و همچنان قصاید حبسیه و شکوائیه یا بث

شکوی و چکامه های وطنی و سیاسی و اجتماعی و امثال آن.» (همایی، ۱۳۷۹: ۱۱۵ و ۱۱۶)

قصیده‌ی نونیه رودکی، تائیه‌ی ابن فارض، سینه‌ی بحتری، عینه‌ی ابوذؤیب هذلی و لامیه های شنفری و طغرای از نمونه های تسمیه به گونه‌ی نخست اند. نظر به تشخیص قافیه در زبان عربی، این گونه نام گذاری بر قصاید در این زبان متداول تر است. از گونه‌ی دوم می توان بهاریه‌ی رودکی، شمعیه‌ی منوچهری دامغانی و با تسامح در مفهوم تغزل، قصیده‌ی ترسائیه‌ی خاقانی را نام برد و از گونه‌ی سوم، حبسیات مسعود سعد و ملک الشعراء بهار، هجویات سوزنی سمرقندی و ایرج میرزا و خمریات ابن فارض و ابونواس را.

نام گذاری به گونه‌ی دوم و سوم، لحن عام و همه شمولی دارد و جز در موارد خاص، مثل شمعیه‌ی منوچهری، خمریه‌ی ابن فارض، هجویه‌ی زبرقان از حیطه و... دلالت روشنی بر قصیده های مورد نظر ندارد.

با این وجود، ذوق هنجار گریز و حدّ و مرز ناشناس آدمی، بر هم زنده‌ی همه نظم ها و نظام هاست. چنانکه گاه بی اعتنا به رسم و راه های مألوف خوش می دارد، قصیده های بر دل نشست اش را با آغازینه های خوش تراش آن ها بنامد. چنانکه در مورد «مادر می» رودکی، «بانّت سعاد» کعب بن زهیر و «کلینی لهم» نابغه‌ی ذبیانی.

شاعران بدیعه‌ی سرا نیز معمولاً خود بر قصیده های بدیعه‌ی شان نامی نهاده اند که علاوه بر آنکه برای اینگونه اشعار فتح باب مناسبی بوده، خویش ستایی و تفاخر شاعر را نیز در آینه‌ی مسجع و مصنوع خود منعکس می کرده است. از این رو بدیعه، اسم عامی است برای قصیده هایی که شاعر بر سبیل اعنات، هر بیتی از آن را مشتمل بر یکی از صنعت های بدیع بسراید؛ با توسعی که در معنای بدیع وجود دارد و توجه به تلقی گذشتگان از آن که شامل عناصر بیانی، نظیر انواع تشبیه و استعاره نیز می شده است.

### ۳- تشخیص بدیعه

ساختن شعرهایی که در آن ها تعاریف و مصطلحات علوم و فنون گرد آمده و التزام شده باشد، پیشینه‌ای دور و دراز دارد که می تواند بخشی از آن با برافتادن جوامع، تغییر فرهنگ ها و زبان ها و از میان رفتن آثار گذشتگان، در ظلمات تاریخ گم شده باشد. به اعتبار نام ها و نشانه هایی که بر جای مانده، از اینگونه سروده‌ها در یونان باستان وجود داشته است. منظومه‌ی بدر جاجرمی در احکام اختلاج اعضا (دولت‌شاه سمرقندی، بی تا: ۲۴۲)، «نصاب الصبیان» ابونصر فراهی، «غرالفراید» حاج ملا هادی معروف به «منظومه»

«دانشنامه‌ی» حکیم میسری و آنچه که در هزار بیت سروده می شده است و به «الفیه» مشهور بوده، مانند «الفیه‌ی ابن مالک» نیز از این دست سروده‌ها به پارسی و تازی اند. بازخوانی پاره‌ای از دو منظومه از این‌ها، به عنوان مقدمه‌ای بر تفاوت و تمایز این نوع سروده‌ها با بدیعیات، بی فایده نیست.

حکیم میسری در «دانشنامه» که در سال ۳۷۰ هجری تألیف شده است، بیماری «داء الثعلب» را تعریف کرده و علایم و دواي آن را برمی‌شمرد:

ندانی تو که داء ثعلب کدام است	چرا کش داء ثعلب نیز نام است
که مر روباه را زین درد هر سال	بریزد موی و گردد سخت بدحال
هر آن مردی که این دردش بگیرد	بریزد موی لیکن زو نمیرد
بشور زشت بر روید ز رویش	بریزد زان بشور زشت مویش
کسی کز درد ریش داء ثعلب	نیارامد همی نالد همه شب
بباید خوردنش صبر و هلیله	درو سمقونیا با زو بلبله
گرش بهتر نگردد حبّ یاره	خورد این درد زو بگیرد کناره

(حکیم میسری، ۱۳۷۳: ۴۹)

و آنچه در پی می آید، همه ابیاتی است که در تعریف «اسم اشاره» و در الفیه‌ی ابن مالک (م ۶۷۲ ه ق) آمده است:

بِذَا لِمُفْرِدٍ مَذْكَرٍ أَشْرَ	بذی و ذه تی تا علی الأثنی اقتصر
وَ ذَانِ تَانٍ لِّلْمُثَنِّي الْمُرْتَفِعِ	وَ فِی سِوَاهُ ذَيْنِ تَيْنِ اذْكَرِ تَطْعِ
وَ بَأُولَى أَشْرٍ لِّجَمْعٍ مُّطْلَقاً	وَ الْمَدَّ أُولَى وَ لَدَى الْبُعْدِ اَنْطِقَا
بِالْكَافِ حَرْفًا دُونَ لَامٍ أَوْ مَعَهُ	وَ اللَّامُ إِنْ قَدَّمْتَ هَا مَمْتَعَهُ
وَ بَهْنًا أَوْ هَهُنَا أَشْرٍ إِلَى	دانی المکان و به الکاف صِلا
فِي الْبُعْدِ أَوْ بَثْمٍ فَهْ أَوْ هُنَا	أَوْ بَهْنَالِكِ اَنْطِقَنَّ أَوْ هُنَا

(ابن عقیل، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۴۹-۱۴۳)

اما میان بدیعیات این نوع سروده‌ها که مشتمل بر تعاریف و اصطلاحات علوم مختلف هستند، تفاوت‌هایی وجود دارد که بدیعیات را از آن‌ها باز می‌شناساند. این تفاوت‌ها را می‌شود از مناظر مختلف دید و بررسید:

۱- به چشم آمدنی‌ترین تفاوت میان بدیعیات و منظومه‌های پیش‌گفته در آنست که در این منظومه‌ها اصطلاحات علومی که پی منظومه برآنست، به آشکارگی و بی ابهام و ابهام در ابیات می‌آیند و درباره‌ی آن‌ها توضیح داده می‌شود. اما در ابیات بدیعیات، نه

تصریحی به مصطلحات بلاغی وجود دارد و نه تعریفی از آن‌ها در گونه‌ای از بدیعیات عربی که با عزالدین موصلی آغاز شده است، بدیعیه سرای، نام صنعتی را که هر بیت مشتمل بر آنست، در بیت می‌گنجاند. منتها این تنوّق با کاربرد ایهامی و استخدامی نام صنایع صورت می‌گیرد و از مقوله‌ی اعنات است.

۲- بدیعیه سرای ملتزم است انواع صنایع بدیعی را در سروده‌ی خود بیاورد و نیز به آن لحن مدیح بدهد. قالب قصیده بهترین پاسخ برای خواسته‌های وی است. منظومه‌هایی که از آن‌ها انتظار تعریف و تبیین علوم مختلف می‌رود، به دلیل بسیار بیت بودن و تنگنای قافیه، در قالب مثنوی بهتر ریخته می‌شود.

۳- منظومه‌های مشتمل بر تعاریف و مصطلحات علوم، صبغی تعلیمی و مدرسی دارند و هدف از سرایش آن‌ها آموزش، یادگیری و احضار سریع مطلب در ذهن است. بدیعیات اما جنبه‌ی اقتدار نمایی دارند و ترجمان اشراف بدیعیه سرای بر بلاغت و توان وی در سرودن یکپارچه‌ی ابیاتی دال بر مصطلحات بلاغی هستند.

۴- در بدیعیات آنچه گفته می‌شود مهم نیست و برای نقد آن‌ها، چگونه گفتن بدیعیه سرای و چند و چون بلاغی سروده‌ی وی مد نظر است. حال آنکه منظومه‌های مذکور وجاهت نظری دارند و این اندیشه‌ها و آرای باز تافته در آن‌هاست که مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد. از این رو شروحنی که بر این منظومه‌ها نوشته می‌شود، مباحث نظری آن‌ها را تحلیل می‌کند و شرح بدیعیه‌ها، وجهه‌های صوری و عملی را.

۵- پیچیدگی و ابهام بدیعیات در کشف صنایعی است که در هر بیت به کار رفته و اگر اشاره‌ای ایهامی به این صنایع در ابیات وجود داشت، اغلب این عقده‌ها گشوده می‌شد. اما دشواریابی و ابهام منظومه‌های مشتمل بر تعاریف و مصطلحات علوم، به سبب دشواری مطالب و مباحثی است که در آن‌ها بیان شده است.

۶- اگر چه بدیعیات با تصنع‌ها و تکلف‌های گاه جنون آمیز از شعر ناب فاصله می‌گیرند، اما به هر حال بهره‌مندی از صور خیال به آن‌ها ارزش‌های شعری می‌دهد؛ به ویژه آنکه بعضی از این بدیعیات رقت و لطافتی هم دارند. اما سروده‌هایی که ترجمان مباحث علمی اند، ارزش شعری ندارند و به آن‌ها جز به چشم «نظم» نمی‌شود نگریست.

#### ۴- نخستین بارقه‌ها

در همان اوقاتی که تصوّر تعلق ورزیدگی و مهارت در شعر به التزام صنعت‌های گوناگون در اذهان ساده‌ی شاعران نقش می‌بست، زمینه‌ی بدیعیه سرایی در ادبیات پارسی پیش می‌آمد و نخستین بارقه‌های آن در قصیده‌هایی که سایه روشن تصنعات و تکلفات

اولیه، آن‌ها را از قصیده‌های دیگر باز می‌شناساند و به «قصیده‌های مصنوع» موسوم می‌کرد، زده می‌شد. این قسم قصیده‌ها بالطبع نمی‌باید از چشمان کتاب‌های بلاغی و تذکره‌ها دور مانده باشد. همین‌طور هم هست. چنانکه در حدایق السّحر، از دیوانچه‌ی «احمد منشوری»، یکی از شاعران گمنام دربار غزنه سخن به میان آمده که ابیاتش یکسره «متلّون» بوده‌اند و در بیتی از آن، چنان تکلف شده بوده که به سی و چند وزن می‌شد آن را خواند. (وطواط، ۱۳۶۲: ۵۵)

شمس قیس رازی نیز در المعجم، پی‌آیه بحث از «متکلف و مطبوع»، برخی دیگر از این دست سروده‌های متکلف را که در آن‌ها تنسیق الصّفات، مطابقه، انواع تجنیسات، مقلوبات، حروف عطل و مانند این‌ها التزام شده‌اند ذکر کرده است؛ اگرچه به زعم وی «هرآینه از نوع تعسّفی خالی نباشد».

اگر در میان تذکره‌ها به تذکره الشعراى دولتشاه سرى بزیم، ذکر قصیده‌ی ذوقافیتینی از امیر معزی را می‌بینیم که به نقل از «مناقب الشعرا»ی ابوطاهر خاتونی، تقریباً صد کس از فضلا آن را جواب گفته‌اند. (دولت‌شاه سمرقندی، بی تا: ۶۶) و یا قصیده‌های مصنوع و متین ابوالمفاخر رازی در ستایش علی بن موسی الرضا(ع). (همان: ۸۶) همچنین دولت‌شاه از قوت کامل «غضایری» در فن شاعری و به ویژه چیرگی وی در صنایع اغراق و اشتقاق می‌گوید و «قطران» را از باب کوشش بر سرودن اشعار مشکله، مثل مربع، مخمس و ذوقافیتین نام می‌برد و وی را از زبان وطواط می‌ستاید. (همان: ۷۶ و ۷۷)

دیوان شاعران پارسی‌گوی سده‌های نخست شعر دری، دست‌گواهان بسیاری را در دست‌های پژوهشگر می‌گذارد. قصیده‌های این شاعران که گذشتگان آنها را متکلف و مصنوع نامیده‌اند، با احتساب تفاوت‌هایی که در عاطفه، تخیل و میزان تأثیر دارند، ترجمان «ساختگی» بودن و فاصله‌شان از شعر ناب و از دل برآمده‌های بی‌غلّ و غشّ شاعرانه است، زمینه‌های بدیعیه سرایی در ادب پارسی را به وجود می‌آورند. مصنوع بودن که در آغاز به التزام یک صنعت از صنایع بدیعی در تمامی ابیات قصیده معروف و محدود بود و به همین شکل، توانایی شاعر را می‌نمود، رفته رفته امری معمول و همه‌کس بلد تلقی شد و شاعر صنعت‌گر و «سازنده» را بر آن داشت که برای نمایاندن هنر شاعری و تفاخر بر ابنای جنس خود، قصیده‌هایی بسازد که در هر بیت از آن، یکی از صنعت‌های بدیع و تقریباً با همان ترتیبی که در بلاغت معمول بود، آمده باشد. اینگونه قصیده‌ها که پیشاپیش، دستور کاری را به دست ذوق شاعر می‌داد، تخیل آزاد و آزادی تخیل وی را در چهار



دیواری تنگ قاعده‌ها و قانون‌های پیش‌گذاشته به بند می‌کشید و اعجاب در برابر توانایی «ساختن» و مونتاژ کردن را جایگزین تأثیر عاطفی شعر می‌کرد.

#### ۵- بدیعیّه‌ سرایان و بدیعیّه‌ های تازی

پیشینه‌ی ذهنی نسبت به تأثیر بلاغت در ایران از بلاغت عربی و فاصله‌ی زمانی حدوداً دویست ساله‌ای که میان اتفاق برخی وجوه ادبی مثل سجع و مقامه در میان اعراب تا رسیدن آن به ادب پارسی وجود دارد، ممکن است در آغاز به تصور تقدّم شاعران تازی بر پارسی‌گویان در بدیعیّه‌ سرایی بکشد، اما تاریخ سرایش بدیعیّات در این دو زبان برخلاف این تصور شهادت می‌دهد.

با این حال بدیعیّه‌ سرایی در میان اعراب را نمی‌توان متأثر از پارسی‌گویان دانست و باید رویداد این گونه شعر را در هر دو زبان به پای توارد نوشت و طبع‌هایی که به صرافت گرد آوردن اقتدار نمایانه‌ی انواع صنایع در شعر افتاده‌اند؛ به ویژه آنکه در بدیعیّات عربی به مرور، سلیقه‌هایی هم خرج شده است.

سیر موجز گونه‌ی بدیعیّه‌ سرایی در ادب عربی از سده‌ی هفتم و با بدیعیّه‌ی «علی بن عثمان اربلی» آغاز می‌شود و بیایی آن ادامه می‌یابد:

۱- علی بن عثمان اربلی (م ۶۷۰ هـ): صاحب بدیعیّه به مطلع:

بعض هذا الدلال والادلال حال بالهجر والتجنب حالی

۲- صفی الدین حلّی (م ۷۵۰ هـ): صاحب بدیعیّه‌ای در یکصد و چهل و پنج بیت و مشتمل بر صد و پنجاه صنعت در نعت نبوی، موسوم به «الکافیة البدیعیّه فی المدایح النبویّه»، به وزن و قافیّه‌ی «برده»ی بوصیری و به مطلع:

ان جئت سلعاً فسل عن جیره العَلَم واقراً السّلام علی عُرْب بذي سَلَم

تأثیر قصیده‌ی صفی الدین بر بدیعیّه‌هایی که در نعت نبوی سروده می‌شود، از هم روزگاران خود بیشتر است.

۳- ابو جعفر احمد رعینی (م ۷۷۹ هـ): صاحب بدیعیّه‌ای موسوم به «بدیعیّه‌ العمیان».

۴- ابن جابر اندلسی ضریر (م ۷۸۰ هـ): صاحب بدیعیّه‌ای در یکصد و بیست و هفت بیت به شیوه‌ی صفی الدین حلّی موسوم به «الحلّه‌ السّیرا فی مدح خیرالوری»، به مطلع:

بطیبه انزل و یمّم سیّد الامم وانثر له المدح و انشرأطیب الکلم

ابن جابر با وجود پیش چشم داشتن بدیعیّه‌ی صفی الدین حلّی خود را ملزم به رعایت صنایع بدیعی‌ بسیاری در سروده‌هایش نکرده و به شصت محسّنه بسنده نموده است. وی

همچنین در تقدیم محسنات لفظی بر محسنات بدیعی در قصیده‌ی خود به بدرالدین ابن مالک اقتفا کرده است.

۵- عزالدین علی بن حسین موصلی (م ۷۸۹ هـ.ق): صاحب یکی از مشهورترین بدیعیه‌ها، هابی است که به تقلید از صفی الدین حلّی سروده شده، به همان تعداد ابیات و به مطلع:

براعه تستهلّ الذمّع فی العلم  
عبارة عن نداء المفرد العلم

موصلی در این قصیده که ظاهراً از قصد معارضه با صفی الدین حلّی خالی نیست، فنیله-ی التزام و اعنات را بالا کشیده و نام هر صنعتی را که هر کدام از ابیات مشتمل بر آنست، به طریق ایهام یا استخدام در آن گنجانده و مبتکر شیوه‌ای شده است که دیگران پس از وی دنبال می‌کنند.

وی همچنین قصیده‌ی بدیعیه‌ی دیگری بر وزن «بانت سعاد» کعب بن زهیر دارد.

۶- ابن حجة حموی (م ۸۳۷ هـ.ق): صاحب بدیعیه‌ای در نعت نبوی در صد و چهل و دو بیت، به مطلع:

لی فی ابتدا مدحکم یا عرب ذی سلم  
براعه تستهلّ الذمّع فی العلم

بدیعیه‌ی ابن حجة از نظر الزام در آوردن نام صنایع بدیعی در ابیات و رقت و لطافت، جامع بدیعیات عزالدین موصلی و صفی الدین حلّی است. وی بر قصیده‌ی خود شرحی موسوم به «خزانه الادب» نوشت.

۷- جلال الدین عبدالرحمن سیوطی (م ۹۱۱ هـ.ق): صاحب بدیعیه‌ی موسوم به «النظم البدیع فی مدح خیر الشفیع».

۸- عایشه باعونیه دمشقیه (م ۹۲۲ هـ.ق): صاحب بدیعیه‌ی در نعت نبوی، شامل صد و سی بیت موسوم به «الفتح المبین فی مدح الامین» به مطلع:

فی حُسن مطلع اقماری بذی سلم  
اصبحت فی زمره العشاق کالعلم

۹- صدرالدین بن معصوم حسینی مدنی (م ۱۱۱۷ هـ.ق): صاحب بدیعیه، به مطلع:

حسن ابتدایی بذکری جیره الحرم  
له براعه شوق تستهلّ دمی

وی را بر این قصیده شرحی است به نام «انوار الربیع فی أنواع البدیع».

۱۰- عبدالغنی نابلسی (م ۱۱۴۳ هـ.ق): صاحب دو بدیعیه؛ یکی به سبک صدرالدین حلّی موسوم به «نسمات الاسحار فی مدح النبی المختار»، به مطلع:

یا منزل الرّكب بین البان و العلم  
من سفح کاظمه حییت بالذم

وی را بر این بدیعیه شرحی است موسوم به «نفحات الازهار».

و دو دیگر؛ بدیعیه‌ای به سبک موصلی و ابن حجة، به مطلع:

یا حسن مطلع من أهوی بذی سلم براعه الشوق فی استهلا لها الّمی  
بدیعیّات نابلسی شامل صدو پنجاه بیت و صد و پنجاه و پنج صنعت بدیعی می شوند و  
صنایعی در آن ها دیده می شود که پیش از وی در بدیعیّات نیامده است و چه بسا که در  
بعضی ابیات دو یا سه نوع از صنایع آمده باشد.

۱۱- سیّد احمد بربریر بیروتی (م ۱۲۲۶ه.ق): صاحب بدیعیّه در نعت نبوی که مصطفی  
صلاحی آن را شرح نموده است.

۱۲- ساعاتی (محمود صفوت الزیلع) (م ۱۲۶۸ه.ق): صاحب بدیعیّه ای در نعت نبوی،  
شامل ۱۴۲ بیت، به مطلع:

سَفْح الدّموع لذكر السّفح والعلم اُبدی البراعه فی استهلاله بدم

ساعاتی در این بدیعیّه بالای هر بیت نام صنعت بدیعی ای که در آن بیت به کار رفته  
نوشته است. عبدالله پاشا فکری شرحی بر این قصیده دارد. (عتیق، بی تا: ۳۲۵-۳۱۸؛  
ضیف، بی تا: ۳۶۶-۳۶۰)

#### ۶- بدیعیّه سرایان و بدیعیّه های پارسی

۱- قوامی مطرزی گنجوی (م ۵۷۶ ه.ق): قوامی مطرزی گنجوی نخستین کسی است که  
سنگ بنای بدیعیّه سرایی در ادب پارسی را می گذارد. بدیعیّه‌ی وی موسوم به «بدایع  
الاسحار فی صنایع الاشعار»، در نود و هشت یا صد و یک بیت (بر حسب اختلاف  
روایات)، مشتمل بر حدوداً هشتاد صنعت بدیعی، به وزن «فاعلات مفتعلن» و قافیه-  
ی «راء» در مدح قزل ارسلان (۵۷۱-۵۸۷) سروده شده است. بدیعیّه‌ی قوامی از تکلفات و  
تصنّعات زاید نظیر توشیح و دوایر و بحور خالی است و در آن تنها به اینکه هر بیت  
مشتمل بر یکی از صنایع باشد، بسنده شده است. بدیعیّه‌ی قوامی جز به ندرت مورد تقلید  
قرار نگرفت و شهرت بدیعیّه‌ی سلمان ساوجی، برای آن اعتباری چندان بیش از فضل تقدّم  
باقی نگذاشت.

افرادی نیز بر بدیعیّه‌ی قوامی شروحنی نوشته اند؛ از جمله: ۱- «حمیدالدین ابو عبدالله  
محمود نجاتی نیشابوری»، شاگرد قطب الدّین شیرازی که در ۷۳۸ هجری زنده بوده است.

۲- «عمادالدّین باغنوی» که نسخه‌ی ای از شرح وی بر بدیعیّه‌ی قوامی در کتابخانه‌ی مجمع  
علمی ازبکستان است و آن را در ۱۰۲۹ هجری نوشته اند. ۳- «میرزا فضل الله بدایع  
نگار»، متوفی در ۱۳۴۳ هجری که شرح وی بر بدیعیّه‌ی قوامی در سال ۱۳۳۱ هجری، در  
مشهد توس به چاپ رسیده است. (دیباچی، ۱۳۸۲: ۳۲ و ۳۳)

مطلع بدیعیّه‌ی قوامی:

ای فلک را هوای قدر تو بار      وی ملک را ثنای صدر تو کار

تیر چرخت ز مهر دیده سپر      تیر چرخت ز مهر دیده سپار

۲- سیّد ذوالفقار شیروانی (م ۶۷۹ هـ.ق): وی صاحب بدیعیّه ایست به نام «مفاتیح الکلام فی مدایح الکرام» که در مدح «صدر سعید ماستری»، وزیر شروانشاه سروده و به قول صاحبان تذکره، در ازای آن هفت خروار ابریشم صلّه گرفته است. (دولتشاه سمرقندی، بی تا: ۱۴۶) این بدیعیّه مشتمل بر تکلفاتی بر سری، نظیر توشیحات، دوایر، زحافات و استخراج قطعات متلونّ از ابیات است. مطلع قصیده:

چمن شد از گل صد برگ تازه دلبروار      بهار یافت بهاری ز باد در گلزار

۳- شرف الدّین فضل الله حسینی قزوینی (م حدود ۷۴۰ هـ.ق): صاحب بدیعیّه ای حدود ۱۶۰ بیت به اسلوب قصیده‌ی سلمان، موسوم به «نزهة الابصار فی معرفة بحور الاشعار» که در مدح شمس الدّین حسین بغال سروده شده است؛ و با مطلع:

از اعتدال نسیم صبای عنبربار      عروس گل بخرامید سوی صفّه یار

نگر که باز به پیغام فصل فروردین      نقاب غنچه برانداخت لاله در کهسار

۴- شمس فخری اصفهانی: بدیعیّه‌ی ۱۳۸ بیتی شمس فخری که خود آن را «مخزن البحور و مجمع الصّنائع» نامیده، در سال ۷۳۲ هجری و در مدح خواجه غیاث الدّین محمّد، همو که بدیعیّه‌ی سلمان نیز در ستایش وی است، سروده و در آن پنجاه و پنج بحر و هر بحر مشتمل بر یکی از صنعت های بدیع، التزام شده است:

«و در [سنه] اثنی و ثلاثین و سبعمائیه این بنده به خطّه قم رسید... در آن مدّت، اتّفاق انشاء قصیده مخزن البحور و مجمع الصّنائع که مشتمل است بر پنجاه و پنج بحر و هر بحر متضمّن صنعتی از صنایع حدایق السّحر، در مدح وزیر سعید شهید غیاث الدّین امیر محمّد رشید، طاب ثراه، افتاده بود و مختصری نیز در محاسن قم به التماس صاحب اعظم مشارّالیه و اکابر قم گفته بودم.» (شمس فخری، ۱۳۸۹: ۲۲۵)

این بدیعیّه موشّح به یک قطعه در مدح غیاث الدّین و متضمّن تاریخ سرایش آن نیز هست. مطلع آن:

پری رخی که برآرد ز نسترن گلنار      دمادم افکند اندر دلم از آن گل نار

عجب مدار بتم بر گل ار زند طعنه      کنون که کردش ریحان به بندگی اقرار

۵- سلمان ساوجی (م ۷۷۸ هـ.ق): جوانی حدوداً بیست و شش ساله، بدیعیّه‌ی ای در ستایش خواجه غیاث الدّین محمّد (م ۷۳۶ هـ.ق)، فرزند خواجه رشیدالدّین فضل الله و وزیر ابوسعید بهادر سرود که تا پایان عمر بدیعیّه سرایی در ایران، عمدتاً در وزن، قافیه و اسلوب

از آن پیروی می‌شد. سلمان ساوجی این بدیعیّه‌ی «رأییه» ی ۱۵۹ بیتی را در بحر مجتث، به همان وزن و قافیه‌ی بدیعیّه‌ی سیّد ذوالفقار، چنان ترتیب داده بود که ابیات آن، انواع صنایع را در بر می‌گرفت. از حشو ابیات، ابیاتی دیگر برمی‌آمد که بر محور مختلف تقطیع می‌شد، دوایر عروض را در بر داشت و از حشو مصراع‌های اوّل، یک قطعه‌ی محذوف الالف و از حشو مصراع‌های دوم، یک قطعه‌ی محذوف النقط و از توشیح اوایل ابیات، قطعه‌ای دیگر استخراج می‌شد. این بدیعیّه‌ی پرآوازه موسوم به «صرح ممرّد» یا «بدایع الابحار» (بدایع الاسحار نیز گفته‌اند) است و به مطلع:

صفای صفوت رویت بریخت آب بهار      هوای جنّت کویت بییخت مشک تتار  
اگر خبر ز صفای تو گلستان دارد      گل از حیای رخت جاودان نیارد بار  
(سلمان ساوجی، ۱۳۷۹: ۲۰۷)

۶- درویش منصوری (سده‌ی نهم): صاحب بدیعیّه‌ی «رأییه» در بحر «رمل»، به مطلع:

بس دویدم در هوای وصل یار      کس ندیدم آشنای اصل کار  
وی در تذکره‌ی مجالس النّفایس، به درویش منصور سبزواری مشهور و علاوه بر این بدیعیّه، رساله‌ای در عروض نیز به او منسوب است. مرگ وی را بین چهل و پنجاه نوشته‌اند. (علیشیر نوائی، ۱۳۶۳: ۳۳ و ۳۴)

۷- حافظ علی بن نور: وی را سه بدیعیّه است که در هر سه به بدیعیّه‌ی سلمان چشم داشته و با این وصف، یکی را به وزن و اسلوب بدیعیّه‌ی قوامی سروده است.

نخست، بدیعیّه‌ی موشح الطرفین در ۲۴۵ بیت و با تکلفات تنوّع بحور ابیات مستخرج از حشو دیگر ابیات و اشتمال بر دوایر و جز آن؛ به مطلع:

شراب شربت ذوقت شفاست ای دلدار      عذاب محنت شوقت بلاست بی مقدار  
از آنکه جان ز تو اندوه جاودان دارد      مرا غم تو به دل ناگهان دارد بار  
دو دیگر، بدیعیّه‌ی موشح الطرفین در ۲۰۳ بیت، با تکلفات پیش گفته است. این قصیده به شهادت ماده‌ی تاریخی که در مؤخره‌ی خود دارد، (به یکسال شد تمام)، در ۹۰۸ هجری سروده شده است. مطلع آن:

حریم حرمت کوی تو جنّت ابرار      شمیم نکهت موی تو راحت احرار  
اگر نه چشم تو پنهان به ما نظر دارد      به سوی جان ز چه آورد غمزه‌ی تو گذار  
سه دیگر، قصیده‌ی «ممتاز البدایع» است که به استناد ابیاتی از آن که پی‌آیه‌ی صنعت «تاریخ» آمده، در ۱۸۰ بیت (بنا بر آنچه در کتاب قصیده‌های مصنوع آمده، ۱۶۴ بیت) است و همانطور که از مصراع «هادی و کامیاب عدل دثار» بر می‌آید، این قصیده را در

سال ۹۰۹ هـ ق سروده و به سلطان حسین گورکان تقدیم کرده است. وی در مقدمه‌ای بر این قصیده نوشته است:

«چون بنده از فواید فراید کمال دور، حافظ علی بن نور، قبل از این که به مطالعه و ملاحظه‌ی علم عروض و صنایع و التزام غرایب و بدایع مشغول بود، در خاطر فاتر گشت که قصیده‌ی مصنوع حضرت قدوه‌المتأخرین، زبده‌المتحجّرين، خواجه جمال الدین سلمان ساوجی، روح الله روحه، را تتبع نماید و الحمد لله علی نعمائه که قلم شکسته رقم آن قصیده را در اندک زمانی و اقلّ عصری و اوانی از نهانخانه‌ی مداد بر صفحه‌ی ظهور عبور داد و چون توجه به گفتن صنایع و میل تأمل در سفتن دُرر بدایع باقی بود و مکرر التزام چنان امری خالی از صعوبتی نمی نمود، دست تقدیر خامه‌ی کمیت مسیر را عنانگیر گشته به جانب این قصیده که نام نهاده شد، به ممتاز البدایع کشید و ارقام این مرقوم به ترصیح جواهر دعاگویی و توشیح مآثر ثناجویی حضرت شاهی مرصّع و مرشّح گردید.» (وفایی، ۱۳۸۲: ۱۹۹ و ۲۰۰)

از این سخن برمی آید که سرودن بدیعه‌هایی به سبک و سیاق سلمان ساوجی، حافظ علی بن نور را از تاب و توان انداخته و وی را به اقتفای قوامی گنجوی قانع کرده است. هر کدام از ابیات این بدیعه، اغلب یک صنعت بدیعی را در خود دارند و نام صنعتی که هر بیت مشتمل بر آن است، بالای آن آمده است. مطلع قصیده چنانست:

ای ز دادت نموده جور فرار بی مرادت نبوده دور به کار  
باز کار تو راست از دولت بازدار تراست بخت شکار

۸- ابن حسام: آنچه بیش از همه و پیش از همه، بدیعه‌ی ابن حسام را از دیگر بدیعه‌ها باز می‌نماید و باز می‌شناساند، مضمون آنست. این بدیعه نه در ستایش دنیاداران و به چشم‌داشت صله‌ی دنیوی، که در نعت نبوی سروده شده است و ظاهراً جوابیه ایست در ۱۴۷ بیت به «نزهة الابصار» قزوینی. نام این بدیعه «سرور العین» یا «قصیده‌ی سحریه» است و مطلع آن:

که را هوای بهارست و جانب گلزار که نوعروس چمن جلوه می دهد رخسار  
یکی فضای جهان بین ملون از لاله دگر هوای درختان مزین از گلنار

۹- مولانا صاحب بلخی: وی که در فن شعر مهارت داشته و در علم ادوار و موسیقی کامل و نادر بوده است، قصیده‌ی مصنوع سلمان ساوجی را جواب گفته و گویا چنان هنری در این جوابیه از خود بروز داده که در مجالس التفایس آمده که از آن «استعداد بسیار فهم می شود.» (علیشیر نوائی، ۱۳۶۳: ۱۵ و ۱۶)

۱۰- مولانا شمس الدین بردعی: تخلص وی «حمدی» و در میان مردم به «ملاً زاده» و «بردعی زاده» مشهور بوده است. چنانکه صاحب مجالس النفایس روایت کرده است: «مولانا زاده شعر نیز نیکو می‌گفت و تتبع قصیده‌ی مولانا شرف نمود به اسم سلطان سلیم و بسی نیکو تتبع فرمود. و سلطان صاحب قران سید اشرفی جایزه به او داد با یک پوستین سمور و هشتاد اقچه عثمانی علوفه هر روزه.» (همان: ۳۷۰) مطلع این قصیده‌ی بدیعیّه، که ۷۸ بیت از آن در مجالس النفایس آمده است:

تجنیس تام

ای تاج و تخت ملک به ذات تو پایدار سرهای دشمنان تو بادا به پای دار

ترصیع مع تجنیس ناقص

می بیزد از سلام تو گل‌های مکرمت می ریزد از کلام تو مل‌های خوشگوار

۱۱- سید کمال کجکعل: وی نیز در مصنوع سرایی دستی داشته است و گویا دست بلندی هم داشته است! چنانکه گویند قصیده‌ی مصنوعی داشته که از آن دوازده هزار بیت مصنوع دیگر بر می‌آمده است:

«و مشهور در میان جمهور آن است که پانصد هزار بیت گفته و یک قصیده‌ی مصنوع گفته که دوازده هزار بیت مصنوع از او بیرون می‌آید. و میرعلیشیر گفته که آنچه من از او دیده‌ام این است که یک قصیده در مرثیه‌ی خواجه ابونصر یارسا گفته که از هر مصراع بعضی ابیات آن، تاریخ وفات او بیرون می‌آید، و بسیار ابیات متفرقه در او بود که هر یک علی‌حدّه تاریخی بود و بسیار بیت‌ها نیز بود که از هر یک، سه یا چهار تاریخ معلوم می‌شد.» (همان: ۲۰۷) درباره‌ی وی که به سید کمال کجکولی نیز در برگردان فخری هروی از مجالس النفایس و بعضی کتب تاریخ مذکور افتاده، نوشته‌ی خواندمیر باور پذیرتر و خرد ناگریزتر است: «در شعر به مرتبه‌ای مهارت داشت که به قول مشهور، صد هزار بیت بر صحیفه‌ی روزگار نگاشت و او را قصیده‌ای است که دوازده بیت مصنوع از ابیات آن استخراج می‌توان نمود.» (نوابی، ۱۳۷۹: ۱۶۳)

۱۲- اهلی شیرازی (م ۹۴۲): اهلی شیرازی که به «سحر حلال» فخرش که در آن صنایع جناس، ذوب‌حیرین و ذوقافیتین التزام شده، زبانزد است و به قولی «از اکثر سالکان مسالک سخن‌سازی به وفور مهارت در فن شعر امتیاز» داشته (همان: ۲۷۲)، با استعدادی که در مصنوع سرایی دارد، طبعاً نمی‌پسندیده در میدان بدیعیّه سرایی از اقران خود واپس بماند و بلکه تیز تازی طبع خود را با نوآوری‌هایی به رخ ایشان نکشد. وی سه بدیعیّه دارد و در آن‌ها به شیوه‌ی سلمان ساوجی متوجه است:

نخست، «مخزن المعانی» است در ۱۴۹ بیت که آن را در مدح امیر علیشیر نوایی سروده و از شیراز به هرات فرستاده است. طرح نوی که اهلی شیرازی با مخزن المعانی در بدیعیات انداخته آنست که وی علاوه بر رعایت تکلفات معمول در بدیعیه های پیشین، خود را به تنوع قوافی ابیات مستخرج از حشو دیگر ابیات هم ملتزم داشته است و در این کار از قصد شکستن روز بازار بدیعیه ی سلمان ساوجی و معارضه با وی برکنار نبوده است. مطلع بدیعیه ی مخزن المعانی اهلی اینست:

نسیم کاکل مشکین کراست چون تو نگار      شمیم سنبل پر چین کجاست مشک تتار  
شمیم خیزد از آهو ولی نه زین خوشتر      نسیم گل وزد اما چنین نه عنبر بار  
دو دیگر، بدیعیه ای ۱۵۴ بیتی در مدح سلطان یعقوب آق قویونلو، به مطلع:  
هوای جنت کویت نسیم عنبر بار      فدای نکهت مویت شمیم مشک تتار  
ندیده گلشن عالم جو سرو بالایت      نبوده در چمن حسن چون تو گل رخسار  
سه دیگر، بدیعیه در ستایش شاه اسماعیل صفوی در ۱۶۰ بیت که به ویژه مورد نظر تیمور حسنی قرار گرفته است. مطلع قصیده:

هوای گلشن کویت نسیم باد بهار      گدای خرمن مویت شمیم مشک تتار  
مگر گشود در جان هوای آن سر کوی      که بوی عنبر سارا دمید از آن گلزار  
۱۳- مولانا فصیح الدین (فصیحی) رونی (رویی): وی نیز از بدیعیه سرایان است. قصیده ای دارد در مدح بایسنقر، به اقتفای سلمان ساوجی و مشتمل بر ۱۵۶ بیت؛ و «در خور حال بد نگفته» (علیشیر نوایی، ۱۳۶۳: ۳۲)؛ به مطلع:

نظیر منظر رویت کجاست در گلزار      عبیر دلبر مویت کراست بر رخسار  
اثر به ظاهر از آن چهره گلستان دارد      ولی به خاطر من بوستان نیارد بار  
از حشو مصاریع اول این بدیعیه، یک قطعه ی محذوف الالف و از حشو مصاریع دوم آن، یک قطعه ی محذوف النقط برمی آید.

۱۴- تیمور حسینی: بدیعیه ی وی مخصوصاً از جهت تکلفی که در ابیات مستخرج از آن شده است، قابل درنگ است. خود در سبب سرودن این قصیده و کیفیت آن گفته است:

«چون مقتدای اهل صنعت و سخن و قطب دایره ی ارباب فکرت و فطن، مولانا اهلی شیرازی، رحمه الله، در بدو جهانگیری و آغاز کشورستانی پادشاه جنت آرامگاه فردوس بارگاه، سلطان شاه اسماعیل حیدر حسینی، قدس الله سره و انار برهانه، انشاء قصیده ی مصنوع به نام آن شهسوار مضمار کشورگشایی نموده، فی الحقیقه بر اهل بصارت مخفی نیست که تیمناً چگونه موجب ازدیاد فتح و ظفر گشته، شهنشاہ کامران به اندک زمان



صاحبقران و گیتی ستان شد کما هو المشهور بین الجمهور واقعاً اقامت مبالغه صنعت و اغتراف فکرت را به مرتبه‌ی ای رسانید که مدققان صنایع افهام و محققان بدایع اوهام و خرده شناسان شیرین کلام من زمانه الی یومنا هذا، قدم تتبّع بر جاده‌ی او از ممتنعات شمرده عنان یکران قلم کشیده و کوتاه داشتند... چون درین ولا عساکر ظفر قرین... شاه صفی صفوی الموسوی الحسینی... متوجه‌ی انهزام عسکر نکبت اثر رومیّه شومیّه گشتند، این ضعیف ملهم به الهام غیبی و مشار به اشاره لاریبی دست توصل و ید توکل به حبل‌المتین اقبال همایون زده قدم ثبات بر طریق سداد تتبّع مستقیم ساخته جهت فتح ابواب ظفر عساکر نصرت مآثر و به قصد تیمّن و تبرک در طالع خجسته با دل خسته انشاء هذه القصیده که مشتمل است بر یکصد و شصت و دو بیت و قریب به یکصد و سی بیت ازو مشتق می‌شود، متناول بر اصول بحور و منشعبات و مزاحفات از مطبوع و نامطبوع که مخصوص شعراء عرب است و دوایر سته که مخرج اوزان نوزده‌گانه است و تفکیک بحور و اوزان مختلف و تعاریف اقسام قوافی صحیح و سقیم و ذکر صحّت ایطاء جلی در بعضی مواد و حدود محسنات از صنایع بدیع و بیان که به رساله‌ی فارسی که اختلاف کثیره داشت، ملتفت نشده و بدان عمل شد و قریب به چهل صنعت از صنایع بدیع با چند بحر و لقب قافیه مزید قصیده مولانا مذکور شده و بعضی از صنایع که تکرار در آن قصیده واقع شده بود، التفات ننموده متوجه صنایع غریبه شده مع آنچه وظیفه‌ی شعراست از غزل و قطعه و رباعی و مستزاد و لغز و معماً و ابیات مصنوعه متفرقه را مثنوی نیز توان شمردن نمود.» (وفایی، ۱۳۸۹: ۱۵۲ و ۱۵۳)

اگر سنجهی شاعری به این چیزها بود که تیمور حسینی در نوشته‌ی خود برشمرده، بی شک اگر وی برترین شاعر پارسی‌گوی در همه‌ی ادوار تاریخی ایران نبود، دست کم یکی از ده شاعر نخستین ایران بود. وی قصیده‌ی ای سروده که از توشیح اوایل ابیات آن یک قطعه برمی‌آید، از حشو مصاریع اوّل آن یک قطعه‌ی محذوف‌النقط برمی‌آید، از حشو این قطعه‌ی محذوف‌النقط یک رباعی برمی‌آید که در هر بیت آن واژه‌ی «علم» التزام شده، از حشو مصاریع دوم قصیده یک قطعه‌ی محذوف‌الالف برمی‌خیزد، از حشو این قطعه‌ی محذوف‌الالف یک رباعی برمی‌آید که در هر بیت آن واژه‌ی «کرم» التزام شده، از حشو ابیات مصنوعه‌ی قصیده یک غزل برمی‌آید و در نهایت این بیت از غزل مذکور مستخرج است:

سید سخنش اگر نکویست از یمن علی و آل اویست

تیمور حسینی با آنکه از بدیعی‌ی اهلی پیروی کرده، بنای قافیه را بر «الف» گذاشته است. مطلع آن:

هزار گلشن رویت به دهر حسن هما غبار برزن کویت به مهر داده ضیا

مقیّد گل روی تو روضه‌ی رضوان سزای دیده‌ی خوبان شدت غبار ز پا  
 نه بدیعیّه سرایی به این شاعران محدود است و نه بدیعیّه به سروده‌های ایشان. بدیعیّات  
 دیگری نیز به ویژه در روزبازار تصنّع گرای بی‌روح سده‌های نهم و دهم وجود دارد  
 که شهرت و آوازه‌ای نیافته‌اند و اگر از میان نرفته باشند، تنها نامی و نشانی از آن‌ها در  
 فهرس نسخ خطّی باقی مانده است.

#### ۷- بدیعیّه در ادب پارسی و عربی؛ تفاوت‌ها و شباهت‌ها

۱- در گونه‌ای از بدیعیّات عربی که با عزالدین موصلی (م ۷۸۹ هـ ق) آغاز شد، نام  
 صنعت‌های بدیعی‌ای که هر بیت مشتمل بر آنست، به شیوه‌ای شاعرانه در بیت می‌آید و  
 این بر دشواری اینگونه بدیعیّات و شدت التزام در آن‌ها می‌افزاید. اینگونه بدیعیّات در  
 ادب پارسی هرگز ساخته نشد. به زبان عربی بودن نام‌های صنایع، امکان گنجاندن آن‌ها  
 را در میان واژگان پارسی به طریق استخدام و ایهام و... از پارسی‌گوییان می‌گرفت.  
 نحو زبان پارسی نیز اجازه‌ی شکستن و تغییر شکل این نام‌ها و استفاده از قابلیت اشتقاقی  
 آن‌ها در ایجاد ارتباط معنوی با سایر واژگان را به شاعر نمی‌داد. این شیوه از بدیعیّات  
 برای خود تازیان هم کم دشوار نبوده است و از این رو گاه علاوه بر شکستن نام‌های  
 صنایع و تصرّف در آن‌ها ناگزیر می‌شده‌اند، برابر نهاده‌های دیگری را جایگزین آن‌ها  
 کنند؛ مثلاً به جای ردّالعجز علی الصّدّر، تصدیر و به جای لزوم ما لایلزم، التزام را به کار  
 برند. وقتی دشواری این گونه از بدیعیّات برای خود اعراب چنان بوده که ابن حجّه  
 حموی (م ۸۳۷ هـ ق) که خود از بدیعیّه سرایانست، در شرحی که بر بدیعیّه‌ی موصلی نوشته  
 و آن را با بدیعیّه‌ی صفی الدّین حلّی سنجیده است و کار موصلی در التزام به آوردن نام  
 صنایع در ابیات را، تراشیدن بیت از کوه گفته است (ضیف، بی تا: ۳۶۲)، مشخص است که  
 این التزام برای پارسیان چه بیابان دیولاخی بوده است.

۲- بدیعیّه سرایی در ادب عربی از سده‌ی هفتم آغاز شده و پا به پای سده‌ها و سال‌ها  
 پیش آمده تا به حوالی اکنون رسیده است. برخی از شاعران معاصر عربی مانند بیروتی (م  
 ۱۲۲۶ هـ ق) و ساعتی (م ۱۲۶۸ هـ ق) قصاید بدیعیّه‌ای دارند و با آن‌ها تسلسل بدیعیّه-  
 سرایی در ادب عربی را تا دوره‌ی معاصر کشانده‌اند. گویا آخرین بدیعیّه به زبان عربی را  
 باید بدیعیّه‌ی شیخ طاهر جزایری (م ۱۳۴۱ هـ ق) دانست. (همان: ۳۶۶) این شیوه امّا در ادب  
 پارسی، با وجود فضل تقدّم بر تازیان، در حوالی سده‌ی دهم متوقّف شد و یا دست کم از  
 رونق افتاد و از آن پس کسی چندان به صرافت افزودن حلقه‌ای بر این زنجیره نیفتاد. با

ظهور نیما و درک شاعرانه‌ی تازه‌ی ای که در ادبیات معاصر ایران اتفاق افتاده بود، پر روشن است که از اینگونه زیت فکرت سوختن‌ها، چراغ بلاغتی برنمی‌افروخت.

۳- در قصاید بدیعیّه، ظاهراً به جهت خویش برتر نمایی و از رونق انداختن بازار شهرت بدیعیّه‌های پیشین، از اسلوب و روش یکی دو بدیعیّه تقلید می‌گردد و بنابراین وزن، قافیه و گاه الفاظ و مضامین ابیات در بدیعیّه‌ها دست به دست می‌شوند. بدیعیّه‌های عرب، به اقتضای صفی‌الدین حلّی که خود از قصیده‌ی «برده»ی بوصیری متأثر است، معمولاً در بحر «بسیط» و با قافیه‌ی «میم» سروده شده‌اند. بدیعیّه‌سرایان پارسی اگرچه گاه به اقتضای بدیعیّه‌ی قوامی مطرزی می‌روند، اما عمدتاً بدیعیّه‌ی سلمان ساوجی پیش روی ایشان است و به تتبع وی، بدیعیّه‌ها در بحر «مجتت» و با قافیه‌ی «راء» سروده شده‌اند.

۴- قالب بدیعیّه در هر دو زبان، نظر به کارآمدی قصیده در پاسخ به نیازهای بدیعیّه‌سرا، قصیده است.

۵- در ادب عربی از صفی‌الدین حلّی به بعد بدیعیّه‌ها مضمونی تازه یافت و آن نعت نبوی بود؛ به طوری که در ادب عربی، بخش عمده‌ی بدیعیّه‌ها را «قصاید نبویات» تشکیل می‌دهند. در ادب پارسی اما، امّهات بدیعیّه‌ها در مدح بزرگ زادگان دنیایی است و بدیعیّه‌های نبوی کسانی چون ابن حسام استثنا‌اند.

#### نتیجه

در نوشته‌های بلاغی، چه در میان پارسیان و چه اعراب، در آغاز «بدیع» مفهوم عامی دارد و از آن برای نامیدن انواع محسنات کلام که شامل عناصر معانی و بیان نیز می‌شود، استفاده می‌گردد، اما رفته رفته دانش بدیع هویت مستقلی از دیگر فنون بلاغی می‌یابد. بلاغیون عربی نویس، هر یک با آثار خود سهمی در این باره داشته‌اند و کوشش‌ها و تنوّق‌های آن‌ها در تدوین و تبویب مباحث بلاغی به جایی انجامید که سکاکی بر بنیان تجربه‌های پیشین، بدیع را از معانی و بیان جدا کند. منتها در مفتاح العلوم هنوز به این مبحث به دیده‌ی محسنات کلام نگریسته و به دو دسته‌ی محسنات لفظی و معنوی تقسیم می‌شود. تسمیه‌ی این شاخه از بلاغت به بدیع، از دستاوردهای بدرالدین ابن مالک است. رسوخ این پیشرفت‌ها در بلاغت پارسی به علت تأثیر التلخیص خطیب قزوینی و المطوّل تفتازانی و چندین سده پس از تألیف این آثار صورت می‌گیرد. در نوشته‌های نخستین پارسی در بلاغت، بدیع به معانی و بیان آمیخته است و تعریف مستقل شمس فخری اصفهانی از بدیع، به عنوان یک دانش بلاغی چنان نیست که این مبحث را از آن بی‌چگونگی معمول در بلاغت پارسی رها کند. در طی سال‌ها و سده‌های تکوین بلاغت،

گروهی از شاعران که می خواستند گامی بیش از مصنوع سرایی در ابراز توانایی های شاعرانه‌ی خود بردارند، شروع به سرایش قصیده هایی کردند که در هر بیت از آن یک یا چند صنعت بدیعی التزام شده بود. این قصیده ها در دوره های بعد به «بدیعیه» موسوم شدند. به استناد شواهد موجود بدیعیه سرایی در شعر پارسی چندین سال بر بدیعیه سرایی در شعر عربی مقدم افتاده است. متنها ظرفیت های زبان عربی، به بدیعیه سرایان این زبان امکاناتی در التزام های نو می داد که برای پارسی سرایان فراهم نبود؛ مانند التزام به آوردن نام صنایع بدیعی ای که در هر بیت التزام شده به طریق ایهام و استخدام در آن. بدیعیه سرایی در شعر پارسی با قوامی گنجوی آغاز می شود و مدتی ادامه می یابد و به ویژه مورد استقبال شاعران دوره‌ی انحطاط قرار می گیرد. در شعر عرب، علی بن عثمان اربلی و صفی الدین حلّی پیشوای بدیعیه سرایان هستند و عزالدین موصلی به این دلیل که خود را به آوردن نام صنایع بدیعی در قصاید بدیعیه نیز ملزم کرده، صاحب شهرت و آوازه است.

#### کتابنامه

- ۱- ابن عقیل، عبدالله بن عبدالرحمان. (۱۳۷۹). «شرح ابن عقیل»، ترجمه: حمید طبیبیان، تهران: موسسه‌ی فرهنگی انتشاراتی تبیان.
- ۲- ابن مالک، بدرالدین (الشهیر بابن الناظم). (د.ت). «المصباح فی المعانی و البیان و البدیع»، حقه و شرحه و وضع فهارسه حسنی عبدالجلیل یوسف، مکتبه الآداب.
- ۳- ابن معتز، عبدالله. (۱۹۴۵ / ۱۳۶۴). «کتاب البدیع»، محمد عبدالمنعم خفاجی، مصر.
- ۴- جاحظ، ابی عثمان عمرو بن بحر. (د.ت). «البیان و التبیان»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۵- حکیم میسری. (۱۳۷۳). «دانشنامه»، مصحح: برات زنجانی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۶- دولتشاه سمرقندی (دولتشاه بن علاءالدوله بختیشاه الغازی السمرقندی). (بی تا). «تذکره الشعراء»، از روی چاپ ادوارد براون، بازتصحیح: محمد عبّاسی، تهران: کتابفروشی بارانی.
- ۷- دیباجی، ابراهیم. (۱۳۸۲). «نخستین بدیعیه‌ی فارسی: بدایع الاسحار فی صنایع الاشعار»، تهران: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، صص ۲۷-۳۴.
- ۸- الزمخشری، ابی القاسم جارالله محمود بن عمر. (د.ت). «الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل»، بیروت: دارالفکر.

- ۹- السکاکي، أبي يعقوب يوسف بن أبي بكر. (۱۳۵۶ه ق). «مفتاح العلوم»، مصر: مطبعه مصطفى الحلبي و اولاده.
- ۱۰- سلمان ساوجي (سلمان بن محمد). (۱۳۷۹). «کلیات سلمان ساوجي»، مصحح: عباسعلی وفايي، تهران: سخن.
- ۱۱- شمس فخری (شمس الدین محمد بن فخرالدین سعید فخری اصفهانی). (۱۳۸۹). «معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی»، مصحح: یحیی کاردگر، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۱۲- شمس قیس رازی (شمس الدین محمد بن قیس رازی). (۱۳۶۰). «المعجم فی معاییر اشعار العجم»، مصحح: محمد قزوینی، بازتصحیح: مدرس رضوی، تهران: زوآر.
- ۱۳- ضیف، شوقی. (د. ت). «البلاغه تطوّر و تاریخ»، قاهره: دارالمعارف.
- ۱۴- عتیق، عبدالعزیز. (د. ت). «تاریخ البلاغه العربیه»، بیروت: دارالنهضة العربیه.
- ۱۵- علیشیر نوائی، میر نظام الدین. (۱۳۶۳). «تذکره مجالس النّفایس»، مصحح: علی اصغر حکمت، تهران: کتابخانه منوچهری.
- ۱۶- فاخوری، حنا. (۱۳۸۸). «تاریخ ادبیات زبان عربی»، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: توس.
- ۱۷- نوایی، عبدالحسین. (۱۳۷۹). «رجال کتاب حیب السیر»، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۱۸- وفايي، عباسعلی. (۱۳۸۲). «قصیده های مصنوع»، تهران: روزنه.
- ۱۹- همایی، جلال الدین. (۱۳۷۹). «فنون بلاغت و صناعات ادبی»، تهران: مؤسسه‌ی نشر هما، چاپ هفدهم.